Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981028

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲۸ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد کلمة ضرر و ضرار صحبت می‌کردیم. یک بحثی در مورد ضرر و ضرار در کلام آقای سیستانی در پایان بحث ضرر مطرح شده که یک مطلبی ایشان نقل کردند و مناقشه کردند. ما این را در آغاز بحث ضرار مطرح می‌کنیم.

ایشان در بحث ضرر می‌گویند ضرر به معنای نقص هست. بعد می‌فرماید

هذا و قد يفصل في المقام فيقال: إن معنى المادة في المجرد و في باب الافعال أي في لفظ الضرر و الإضرار و تصاريفهما، هو النقص في الأموال و الأنفس كما هي أيضا مورد مقابله أي النفع فلا يطلق الضرر و الإضرار في موارد التضييق على الشخص و إحراجه بسلب حقه و إيذائه و نحو ذلك كما يشهد به العرف، و أما في باب المفاعلة كالضرار و المضارة فهو عكس ذلك، فإنه يستعمل في التضييق على الشخص و إيقاعه في الحرج و المشقة دون النقص، كما يظهر ذلك بملاحظة الموارد التي استعمل فيها هذا الباب في القرآن الكريم و الأحاديث الشريفة.

بعد وارد نمونه‌هایی از آیات قرآنی می‌شوند. بعداً در مقام پاسخ می‌فرمایند که ملازمة موارد استعمال اشهد ببطلان هذا التفصیل. چون هم ضرر و اضرار در موارد ایقاع حرج و به حرج انداختن به کار برده می‌شود، اختصاص ندارد به موارد ایجاد نقص در مال و نفس و هم ضرار در موارد نقص به کار می‌رود. اختصاص ندارد به موارد ایجاد حرج. مثال‌هایی را هم مطرح می‌کنند که در مورد آن مثال‌ها صحبت می‌کنیم.

گویا به نظر می‌رسد این عبارتی که ایشان دارند ناظر به عبارت مرحوم امام است، لحن یعنی چیزی که هست کلام ایشان ناظر هست. ولی اگر ناظر به کلام مرحوم امام باشد، مطلب درست منتقل نشده. مرحوم امام دو تا نکته در این بحث دارند و در هر مورد هر دو تا نکته به استعمالات و اینها تمسک می‌کنند. یک نکته عام است، می‌گویند ضرر، ضرار، اضرار اینها در مورد هتک حیثیت و اینها به کار نمی‌شود. اینکه گفتند نقصٍ فی المال او النفس او العِرض، این عِرض را ایشان منکر است. نقص در عِرض را ضرر به آن اطلاق نمی‌شود. یک بحث ایشان دارند. این به بحث ما ربطی ندارد. بسیاری از مثال‌هایی را که مطرح می‌کنند برای اثبات این است که ضرر در موارد هتک و انتقاص فی العِرض به کار نمی‌شود. استعمالش هم در قضیة سمره به معنای ضیق و شدت و ایصال الحرج و المکروه هست.

و لیس معنی کونه مضارّاً أي هاتكاً للحرمة بدخوله منزل الأنصاري و نظره إلى أهله‏.

نکتة دیگری که عمدتاً این نکته هست که مورد نظر است. ایشان در فرق عنوان که در کتاب، ایشان که چاپ هم شده عنوان زده، فرق بین الضرر و الضرار ایشان می‌گوید

ثم اعلم ان غالب استعمالات الضرر و الضر و الإضرار و سائر تصاريفهما هي في الضرر المالي و النفسيّ بخلاف الضرار و تصاريفه، فان استعمالها في التضييق و إيصال الحرج و المكروه و الكلفة شائع بل الظاهر غلبته فيها، و الظاهر ان غالب استعمال هذا الباب في القرآن الكريم انما يكون بهذه المعاني لا بمعنى الضرر المالي أو النفسيّ

بعد شروع می‌کنند آیات قرآنی که در این مورد هست را به تفصیل، ۲-۳ آیه را بحث می‌کنند و درباره‌اش صحبت می‌کنند.

کلامی که مرحوم امام دارد این نیست که ضرر همه جا به معنای نقص مالی هست، تعبیرشان این هست که غالب استعمالات الضرر و الضر و الإضرار و سائر تصاريفهما هي في الضرر المالي و النفسيّ. در مورد ضرار که یک مقدار کمرنگ‌تر. ابتدا می‌گویند استعمالش در ایصال حرج شائع هست. بل الظاهر غلبته فیها. بنابر این شما موارد نقضی که می‌آورید این موارد نقض غالب بودن ایشان را نفی نمی‌کند. حالا یک مورد بر خلاف این هم باشد چیزی را نقض نمی‌کند.

مرحوم امام از این غالب بعداً نتیجه‌گیری می‌کنند این نتیجه‌گیری نیازمند به بحث است. ایشان می‌گویند حالا که غالب چنین است نتیجه می‌گیرم

فاتضح مما ذكرنا ان الضرر في الحديث هو النقص في الأموال و الأنفس و الضرار فيه هو التضييق و التشديد و إيصال المكروه و الحرج. نتیجه‌گیری می‌کنند حالا چون در غالب موارد این هست ضرر و ضرار در حدیث هم باید مطابق غالب باشد.

این تفریعش بر مباحث قبل خیلی روشن نیست، باید یک مقداری چیز کرد، چطور متفرّع بر قبل است. چون غالباً به این معناست، حتماً باید به این معنای غالبی باشد؟ این را یک مقداری باید تأمل کرد که چطوری این را به

شاگرد: ظهور عطف که در تغایر هست؟

استاد: نه، بحث تغایر یک بحث اینکه نحوة تغایرش هم به همین نحوی هست که ایشان مطرح می‌کنند. آن مطلب درست است که اصلاً تکرار، ایشان تعبیر می‌کند تکرار، درست است این تکرار بی‌مزه‌ای اصلاً وجهی ندارد که اینجا لا ضرر و لا ضرار به یک معنا باشد. ولی حالا که به یک معنا نیستند، اینکه معنای ضرر نقص مالی و نفسی باشد، معنای ضرار، ممکن است چیزهای دیگری داشته باشد. اصلاً ضرر به معنای تضرر باشد، ضرار به معنای اضرار باشد. اینجور که آقای سیستانی مطرح می‌کنند.

شاگرد: غلبة استعمال منشاء ظهور نمی‌شود؟

استاد: غلبة استعمال فوقش این است که ظن نمی‌آورد. تازه نکته‌ای که اینجا وجود دارد غلبة استعمال ضرر در ضرر رساندن نیست. اصل مفهوم، یعنی ایجاد نقص یعنی مفاد نقص در مادة ضرر خوابیده. ولی نقص رساندن یا نقص دیدن آن دیگر از ضرر در نمی‌آید. مثال‌هایی که داریم هر دو جورش داریم. هم ضرر به معنای نقص داریم، یعنی نقص ایجاد کردن داریم، هم نقص دیدن داریم. اگر بخواهیم ضرر، ضرر را آقای سیستانی اینجوری معنا می‌کند که ما حصل معنای آقای سیستانی این است که لا ضرر و لا اضرار یعنی لا تضرر و لا اضرار. یعنی هیچ مؤمن نباید متضرر بشود، نه باید دیگری را به ضرر بیندازد. این هم دو تا معنای متخالف است. یعنی لازم نیست ضرر و ضرار را یک معنا بگیریم، حالا که می‌خواهیم یک معنا نگیریم لازم نیست حتماً این تفسیر مرحوم امام را تفسیر کنیم. این نکته در فرمایش مرحوم امام تفریع شده، این نکته‌اش، نکتة درستی نیست و تفسیری که آقای سیستانی مطرح می‌کنند دقیقاً تفسیر مطرح است، نمی‌خواهم بگویم حتماً درست است، آن هم می‌تواند آن تفسیر مطرح باشد.

اصل این مطلبی که ایشان مطرح فرمودند.

ایشان بعضی مثال‌هایی را مرحوم امام زدند، این مثال‌ها تعجب است. این مثالش باید برای آن طرفش مثال می‌زدند که آقای سیستانی هم برای آن طرفش مثال زده. حالا ما می‌خواستیم یک مقداری چیز بکنیم که استدلال آقای سیستانی در آن طرفش خیلی درست نیست. ولی ایشان یکی از مثال‌هایی را که می‌زنند برای اینکه ضرر به معنای ایجاد تضییق هست یکی از آیاتی که ذکر می‌کنند این آیة شریفه هست.

این کتاب: بدارر الدرر فی قاعدة نفی ضرر، صفحة ۶۹ هست.

ایشان می‌گوید که: و لا يبعد ان يكون المضارة في قوله تعالى وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ هي عدم إسكانهن في بيوت مناسبة لحالها ليقعن في المضيقة و هو أيضا يرجع إلى ما ذكرنا .... که ضرر به معنای ایجاد تضییق است.

بعد هم تعبیر می‌کنند: المقصود من التطويل الممل هو إثبات شيوع استعمال الضرار و تصاريفه في التضييق و إيصال المكروه و الحرج و التكلف و أمثالها...

لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ با توجه به تفریع لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ این یعنی اینکه تُضآرُّوهُنَّ به معنای تضییق نیست. ایشان شاهد می‌آورد به عنوان اینکه به معنای تضییق هست. آقای سیستانی این را اوّل شاهد آورده بودند برای اینکه به معنای تضییق نیست. توجیه می‌کردیم که ممکن است یک جوری توجیه بکنیم به معنای تضییق هم بگیریم، ولی داشتیم زور می‌زدیم. ما قبول داشتیم با زور زدن و با یک، تکلّف غیر مقبول نبود، تکلفی که احتمال‌آور بود در حد یک احتمال، ولی احتمالی که ابتداءً اوّلاً بالذات که آدم نگاه می‌کند آنجور نباید معنا بکند. ما می‌گفتیم یک همچین چیزی بکنیم قطع نداریم که اینجا به معنای تضییق نیست. برای انکار مفاد قطعی آیة شریفه این احتمال را مطرح می‌کردیم که ممکن است لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ در مقام این هست که هدفش از ضرر وارد کردن صرف ضرر باشد. ضرر به معنای تضییق باشد. می‌گوید تضییق نکنید به خاطر خود تضییق، کأنّ تضییق نه به خاطر اینکه خودتان هدفی داشته باشید در رسیدن به اینها. «ل» غایت است، یعنی غایت به این معنا که مفهومش غایت است. یعنی می‌خواهد بگوید شما یک موقعی من یک کسی را که شبیه، من خدا را دوست دارم، چون دوست داشتنی است. به یک معنا، گاهی اوقات معنایش این است که نه خدا را به خاطر خود خدا دوست دارم، نه به خاطر عواملی که خارج است. من ضیق ایجاد می‌کنم چون خود ضیق برایم مطلوب است. نه چیزهای دیگری که متفرّع بر ضیق می‌شود که متفرّع بر ضرر می‌شود. یعنی فایده‌ای برای من ندارد. ضیق انجام می‌دهم چون ضیق مطلوب من است. اینجوری می‌خواستیم معنا کنیم. این معنا هم محتمل است. ما زورکی یک همچین معنایی را مطرح می‌کردیم و معنا هم وجود دارد، اینجور نیست که معنا را بشود نفی‌اش کرد. ولی ابتداءً و اوّلاً بالذات بخواهیم آیة شریفه را معنا کنیم باید ضرر را غیر از تضییق بگیریم. ضرر را بخواهیم تضییق بگیریم، ایشان این را به عنوان مثال‌هایی می‌آورد که برای اینکه ضرر به معنای تضییق هست و امثال اینها. این خیلی روشن نیست.

مثال‌هایی که آقای سیستانی مطرح کردند برای نفی کلام مرحوم امام. اوّلین مثالی که مطرح کردند فرمودند که ضرر گاهی اوقات در موارد ایجاد تضییق و اینها به کار برده می‌شود در آیة شریفة «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» به معنای کأنّ تضییق هست نه به معنای نقص در مال یا نفس. صرفنظر از آن بحثی که این مثال‌ها نقض نیست برای فرمایش مرحوم امام آیة شریفة «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» ببینیم درست هست یا نیست. ایشان می‌گویند «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى»، أذی مصداق ضرر شمرده شده. أذی یعنی ایذاء کردن، ایذاء کردن که ضرر مالی و نفسی که نیست. دیگری را به حرج انداختن و به سختی انداختن هست. این معنایش این است که ضرر اعم است.

در مورد این آیة شریفه یک بحث بسیار قدیمی وجود داشته که این إلّا أذیً در این آیة شریفه استثنایش متصل است یا منقطع. یک مقداری کلمات مفسرین را نگاه می‌کردم، تا جایی که من برخورد کردم تا قبل از سید رضی کسی را پیدا نکردم که صریحاً استثنای در این آیه را استثنای متصل گرفته باشد. قدیمی‌ها تا آنجایی که من مراجعه کردم، بعضی‌هایشان به این مطلب که این استثناء متصل است یا منقطع است نپرداختن. ۳-۴ نفر هم صریحاً تصریح کردند که این استثناء منقطع است.

این را از معجم فی فقه لغة القرآن ابتداءً مراجعه کردم، کتابی هست که آستان قدس رضوی گروه قرآن، مرکز پژوهشی وابسته به آستان قدس دارد آنها کردند، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس این را کار کردند. خیلی کتاب ارزشمندی است. آنجا در ذیل مادة أذی، مطلبی که هست از آنها آدرس می‌دهم. جلد ۲، و همة آدرس‌ها برای جلد ۲ است.

جلد ۲، از فرّاء نقل کرده، صفحة ۱۹، ستون اوّل: الفرّاء می‌گوید هو استثناء المنقطع و التقدیر لن یضرّوکم لکن اذی باللسان. در مورد استثنای منقطع خیلی از قدیمی‌ها می‌گفتند الا به معنای لکن هست، نه به معنای استثنای حقیقی. بعد دارد مثله الزجاج. این اوّلین عبارتی که ایشان دارند. یک مطلبی که در آنجا نبود ولی آن هم همینجا ذکر بکنم. من فقط یکی دو تا، بعضی‌هایش یک مورد را که به کتابش مراجعه کردم، بعضی‌هایش را هم در سی دی جامع التفاسیر مراجع کردم، آنها را عرض می‌کنم. کتاب معانی القرآن اخفش را دیدم. معانی القرآن اخفش، جلد ۱، صفحة ۴۱۷، در سی دی هم هست، از کتاب نقل می‌کنم. می‌گوید:

و قال لن يضرّوكم إلّا أذى استثناء يخرج من أول الكلام. اصطلاح ایشان هست. يخرج من أول الكلام یعنی منقطع است، یعنی از اوّل داخل نبوده که خارج بشود. بعداً در بعضی از کلمات مفسرین تعبیر کرده استثناءٌ منقطع عن اوّل الکلام. در عبارت سید رضی اینجور دارد. ولی یخرج اصطلاح بعداً به صورت اصطلاحی در آمده.

و هو كما روى يونس عن بعض العرب أنه قال: «ما أشتكي شيئا إلّا خيرا».

و مثله لّا يذوقون فيها بردا و لا شرابا إلّا حميما و غسّاقا [النبأ: 24- 25]. در جهنم آب گوارا و خنکی و شراب، حمیم و غساق که شراب نیست بَرد نیست، حمیم و غساق را استثناء کرده.

در ادامه‌اش هم دوباره بعد از آن، آیة بعدی‌اش را هم می‌گوید استثناء منقطع.

و قال ضربت عليهم الذّلّة أين ما ثقفوا إلّا بحبل مّن اللّه [الآية 112]، اینها هر جا بروند ذلّت و بدبختی بر اینها نوشته. إلّا بحبل مّن اللّه می‌گوید استثنای منقطع است. یعنی اینها فقط به وسیلة حبل من الله با تمثل به خدا می‌توانند از آن ذلّت و اینها خارج بشوند.

فهذا مثل لن يضرّوكم إلّا أذى [الآية 111] استثناء خارج من أول الكلام في معنى «لكنّ» و ليس أشد من قوله لّا يسمعون فيها لغوا إلّا سلاما [مريم: الآية 62].

اینها چیزهای قدیمی.

اما جدیدتر طبری: و هذا من الاستثناء المنقطع، الذي‏ هو مخالف‏ معنى‏ ما قبله، كما قيل ما اشتكى شيئا إلا خيرا. این همان عبارت اخفش هست که در این بحث آورده. صفحة ۱۹ از معجم فی فقه القرآن، ستون دوم.

بعد از اینها عبارتی هست که در کتاب حقایق التأویل فی متشابه التنزیل سید رضی وارد شده. جلد ۵، صفحة ۲۲۷. البته اصل این مسئله یک بحث مفصلی ایشان دارد در مورد آیة «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» می‌گوید مسئلة «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» و من سأل عن معنى قوله تعالى: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً» الآية- 111، فقال: قد علمنا أن كل اذى ضرر، فكان تقدير الكلام لن يضروكم إلا ضررا، و هذا غير مستقيم و لا منتظم، بل هو متناقض متغاير! می‌گوید اذی به معنای ضرر هست، اگر اذی به معنای ضرر باشد لن يضروكم إلا ضررا، این استثنا به چه معناست و امثال، بعد شروع می‌کند به توضیح دادن که این مانعی ندارد و امثال اینها. چند تا جواب مطرح می‌کند که جواب‌های قبلی‌اش را کار ندارم.

جواب پنجمش: و قال بعضهم: «قوله تعالى: «إِلَّا أَذىً» استثناء منقطع عن اول الكلام، كقولهم: ما اشتكى شيئا إلّا خيرا». و الى هذا ذهب ابو القاسم البلخى و بعض المفسرين. که مرحوم شیخ طوسی هم در تبیان این مطلب را از بلخی و طبری نقل کرده. طوسی می‌گوید و قال البلخي، و الطبري الاستثناء منقطع هاهنا، لأن الأذى ليس من الضرر في شي‏ء،

بعض المفسرین ظاهراً مراد طبری است.

مرحوم سید رضی می‌گوید: و قد دفع هذا القول المحققون من العلماء، و قالوا: ليس ذلك باستثناء منقطع، لأن حمله‏ على الاستثناء الصحيح ممكن، فلا يجوز حمله على الاستثناء المنقطع ... مفصل عبارت را آورده که من عبارت حقایق التعبیر را اینجا یادداشت نکردم.

عبارت حقایق التأویل خلاصه‌اش در تبیان وارد شده. پیداست که این عبارت‌های، یک عبارت واحدی است. حالا آیا مرحوم شیخ طوسی به حقایق التأویل سید رضی دسترسی داشته و از آن مطلب را نقل کرده یا یک چیز مشترک داشتند. چون عبارت سید رضی این است که برای خودش نیست. می‌گوید و قد دفع هذا القول المحققون من العلماء و قالوا، عبارت را از علماء قبلی نقل کرده. این عبارت قبلی‌هاست. آن عبارتی که از علما نقل کرده، عبارتی است که چکیده‌اش در تفسیر تبیان وارد شده. شنیدم که تفسیر تبیان مطالبش عمدتاً برگرفته از تفسیر مصابیح وزیر مغربی است. تفسیر تبیان وزیر مغربی یک چاپ خوبی نشده، چاپ فتوکپی که بنده خدایی پایان نامة دکتری‌اش تحقیق مصابیح بوده و گویا یک نسخه‌ای از این در کتابخانة آقای سبحانی هست، آقای سبحانی به تناسبی در مورد این تفسیر اینکه مؤلفش شیعه است و نشانه‌های تشیعش یک مقاله‌ای نوشته بود که مجلة علوم الحدیث چاپ شده بود. اگر اشتباه نکنم آنجا در علوم الحدیث آدرس، ظاهراً چاپ زیاد نشده، فایل چاپی‌طوری هست ولی گویا تکثیر رسمی آنچنان نشده در حد محدودی منتشر شده. آقای مرتضی کریمی در صدد تصحیح این کتاب بوده احتمالاً هنوز هم هست. در مقاله‌ای از آقای مرتضی کریمی دیدم که بعضی از مخطوطات این کتاب را به دست آورده بود، یک مقاله‌ای نوشته بود در مورد اینکه چاپی که آن آقا کرده خیلی چاپ بی‌خودی هست و اشکالاتی که آن چاپ دارد را مطرح کرده. خودش در صدد. آنجا از آقای مرتضی کریمی در مقاله‌اش دیدم می‌گوید تفسیر تبیان خیلی وقت‌ها برگرفته از تفسیر مصابیح هست. البته شواهدی ایشان می‌آورد که آن شواهد خیلی شواهد به نظر من نیست. آن مثال‌هایی که ایشان آنجا مطرح کرده در بعضی از مقالاتش آن مثال‌ها خیلی مثال نیست. یک مقدار خود تفسیر را می‌گویم، خودم تفسیر مصابیح را ندیدم. در اینکه مرحوم شیخ طوسی کتاب وزیر مغربی را در دست داشته، خیلی جاها هم تصریح می‌کند، من در مقاله‌ای که در مورد نغمانی نوشتم، این وزیر مغربی نوة دختری نغمانی است، به تناسب در مقاله‌ای که در مورد نغمانی نوشته بودم تمام مواردی که در شیخ طوسی از وزیر مغربی در تبیان نقل کرده بود را جمع‌آوری کرده بودم به نظرم ۴۰-۵۰ موردی بود. الآن دقیق مقدارش را یادم نیست، مواردش را آورده بودم. حسین بن علی المغربی این مواردش را آورده بود. همة مواردش را جمع‌آوری کرده بودم. ولی ایشان می‌گوید که اصلاً شیرازة اصلی تبیان از همان مصابیح گرفته شده. آن کتاب اصلی که ایشان براساس آن تفسیرش را نوشته همین مصابیح وزیر مغربی است. این مورد را که دیدم به ذهنم این بود که علی القاعده این بعض المحققون من العلماء که سید رضی می‌گوید مراد وزیر مغربی باشد که عبارت شیخ طوسی در تبیان چکیده و ما حصل همین عبارت هست که مرحوم سید رضی از محققون من العلماء نقل می‌کند. علی ای تقدیر حالا من عبارت مرحوم، یک تکه‌ای از عبارت مرحوم طوسی را می‌خوانم، می‌گوید: و قال البلخي، و الطبري الاستثناء منقطع هاهنا، لأن الأذى ليس من الضرر في شي‏ء، و هذا ليس بصحيح، لأنه إذا أمكن حمله على الاستثناء الحقيقي لم يجز حمله على المنقطع. و المعنى في الآية لن يضروكم إلا ضرراً يسيراً، فالأذى وقع موقع المصدر الأول.

کلمة اذی در واقع می‌خواهد بگوید مفعول مطلق است، مصدر اوّل که می‌گوییم مفعول مطلق است.

و إذا كان الأذى ضرراً فالاستثناء متصل... بعد توضیح می‌دهد که این مثال‌ها با مثال‌هایی ما اشتکی شیئاً الا خیرا آن فرق دارد. و مثال‌های استثنای منقطع باید مستثنی در مستثنی منه موجود نباشد، اینجا موجود هست و این بحث‌ها را که دارد.

فخر رازی هم در، عبارت فخر رازی را ذکر می‌کنم، بقیة عبارت‌ها فردا باشد. فخر رازی هم اشاره به شبیه همین مطلب شیخ طوسی دارد، فخر رازی آیا از کجا می‌گوید. عبارت‌های فخر رازی هم پیداست این عبارت‌ها را دیده، تبیان را دیده، کجا را دیده، یا همان منبع اصلی را دیده، ولی منبع اصلی بعید است، من یادم نمی‌آید فخر رازی از حسین بن علی بن مغربی مستقیم مطلبی نقل کرده باشد. احتمال می‌دهم از خود تفسیر تبیان گرفته باشد. مطالبش خیلی مشابهت‌های مفهومی دارد.

و من الناس من قال: إن قوله‏ إِلَّا أَذىً‏ استثناء منقطع و هو بعيد، لأن كل الوجوه المذكورة يوجب وقوع الغم في قلوب المسلمين و الغم‏ ضرر. ایشان می‌گوید غم هم ضرر است. ایجاد ناراحتی این ضرر است.

یک موقعی ما «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» خودمان مفهوم ضرر را می‌دانیم که ضرر در موارد غم و موارد این ضرر به لسان، آزارهای لسانی صدق می‌کند بنابر این استثناء متصل است یک حرفی. ولی اگر شک داشته باشیم. مرحوم امام می‌گوید در مورد ضرر لسانی گفته نمی‌شود. به این آیه آیا می‌شود تمسک کرد که به ظهور آیه در استثنای متصل بودن. آیا این درست هست تمسک کردن، این هم توضیحش برای فردا باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: منقطع مجاز می‌دانند.

استاد: بله. در مورد حقیقت منطقع

قبل از سید رضی ببینید و علمایی که سید رضی از آنها نقل می‌کند. وزیر مغربی تقریباً معاصر سید رضی است. بعد از سید رضی از دنیا رفته. وزیر مغربی متهم بوده به اینکه با فاطمی‌ها ارتباط دارد.

پایان